
تنها
نویسنده : محمود


بسم الله الرحمن الرحیم

تنها راه

نویسنده:

محمود ترحمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تنها راه

مشخصات کتاب

سرشناسه : ترحمی محمود، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : تنها راه/ محمود ترحمی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۸۲ ص.

شابک : ۸۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۵۱-۰

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (برون سپاری)

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- داستان

موضوع : داستان های فارسی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : PIR۷۹۹۴ /ر۴۴ ت۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۸فا۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۸۵۴۱۰

ص:۱

اشاره

تنها راه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

دادستان قم از دستگیری شیادی به نام «ع - د» که مدّعی امام چهاردهمی است، خبر داد. این فرد ضمن مبارزه علنی با مسلّمات دینی، جمکران را قبله معرفی کرده و با چاپ کتابی ۱۰۰ صفحه ای درصدد فریب افکار عمومی برآمده است. وی با ۵۵ نفر از مریدانش دستگیر شده است.(۱)

روزنـامه دست به دست در میان خانواده ات می چرخـد. هر کـدام سؤال گونه به تو نگاه می کننـد. امّا دخترت موشـکافانه می پرسد:

- جمکران کجاست؟

- ۵ کیلومتری جنوب شهر مقدّس قم.

- چرا این آقا و مریدانش به آن سمت نماز می خواندند؟

- این را باید از خودشان پرسید!

ص:۵

۱- ۱. خبرگزاری شریف نیوز.

- مگر مسلمان نیستند؟

- چرا! ولی چه مسلمانی؟

- می شود سفری به جمکران داشته باشیم.

- دِ ... به چشم! در اولین فرصت.

پسر و خانمت هم که تا الآن به حرف هایت گوش می دادند خوشحال می شوند و روزشماری برای رفتن به مسافرت را شروع می کنند. تو هم منتظر یک موقعیت مناسبی تا راهی سفر شوی.

نیروی انتظامی یک نمایشگاهی به پا کرده که از عموم مردم جهت بازدید آن دعوت به عمل آورده اند. عصر پنجشنبه است که با خانم و بچه ها راهی نمایشگاه می شوی. قسمتی از نمایشگاه بیشتر نظرتان را جلب می کند: کتاب هایی با خط کج و معوج، تعدادی قفل که روی یکدیگر بسته شده اند، شاخ گوسفند، سینی با نوشته های نامفهوم، موهای سر قیچی شده، استخوان پوسیده، خاک کهنه و ...

از مسؤول این قسمت می خواهید تا در مورد آنها توضیح دهند. جناب سروان هم با خوشرویی می گوید:

- اینها وسایل و ابزار فال گیران و رمّال های تبهکار و شیّاد است.

- به چه دردشان می خورد؟

- افراد ساده لوح را فریب داده تا به مطامع خودشان برسند.

- چه مطامعی؟

- کسب ثروت و سودجویی، شهرت و آوازه، مرید پروری، جبران شکست های زند گی، ضدّیت با دین و مذهب و بالاخره شهوت طلبی و اغفال زنان و دختران.

مقداری خجالت می کشی. خانم و دخترت هم با شنیدن آخرین مورد از کارهای رمّال ها و فال گیران سرخ و سیاه می شوند. امّا تو می خواهی زنگ خطر منحرفین به گوش و جانِ زن و بچه هایت برسد تا به دام شیّادان نیفتند. رو به جناب سروان می کنی و می پرسی:

- جوانان امروز که به این ساد گی فریب این شیّادان را نمی خورند!

- آنها نگاه می کنند که از چه طریقی می شود جوان را گمراه کرد. لذا از آن راه جوانان و حتی افراد مسنّ را وسوسه می کنند.

- آخرین حربه و وسیله آنها برای فریب دادن چه چیزی است؟

- خواب و رؤیا است.

به خوبی می دانی که خواب ها اگرچه برخی صادقند و از آینده خبر حتمی می دهند امّا نمی توان ادّعا نمود که خواب هر شخصی، صادق و ادعای وی قابل تصدیق است؛ زیرا امکان دارد شیطان با

وسوسه های خودش در خواب فرد را گمراه کند و یا حتی آن فالگیر اصلاً خوابی ندیده باشد. بسیاری از دعا نویسان ادّعا می کنند آنچه را می گویند و می نویسند، در خواب به ایشان الهام شده و این نوعی کرامت الهی است!! امّا چه بسا این خواب ها به مثل خواب شتر باشد که در آن پنبه دانه می خورد؛ زیرا شتر به پنبه دانه علاقه دارد امّا چون نمی تواند بخورد، باید در خواب ببیند.

به تکه روزنامه ای که در نمایشگاه نصب شده است خیره می شوید:

دو خواهر در تهران که پنج سال به رمّالی و دعا نویسی اشتغال داشتند، پس از دستگیری به بیان علّت گرایش خود به این امور پرداختند. یکی از دو خواهر، که تحصیل کرده است، الهامات غیبی در خواب هایش را دلیل این امر دانست و می گوید: چند بار در خواب به من الهام شد تا برای حل مشکلات مردم، برایشان دعا بنویسم. البته توجهی نکردم. امّا چون در محله مان جلسات مذهبی داشتیم و خانم های همسایه، ما را معتمد

می دانستند، برای حل مشکلاتشان با ما مشورت می کردند، وسوسه شدم که با دعا نویسی مشکلاتشان را حل کنم.

قرآن هشدار می دهد که شیطان به هواداران خودش وسوسه می کند تا مردم را به فریب و انحراف بکشانند:

«وَإِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلَی أَوْلِیَآئِهِمْ»؛(۱)

«آگاه باش! همانا که شیاطین به دوستان خویش وحی می کنند».

در صدر اسلام هم یک نمونه مربوط به زمان حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره شخصی به نام «حسن بصری» است. هنگامی که آتش فتنه «جمل» در بصره به وسیله طلحه و زبیر روشن شد و آن حضرت برای مقابله و جنگ با آنها به بصره لشکرکشی کرد، پیش از شروع جنگ، حسن بصری قصد عزیمت از بصره را نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

- چرا به جنگ نمی آیی؟

حسن بصری پاسخ داد:

- من عبادت خدا را دوست دارم و می خواهم به عبادت مشغول باشم.

حضرت فرمود: - جهاد در راه خدا هم عبادت است!

۱- ۲. سوره انعام، آیه ۱۲۱.

او گفت: – ندایی شنیدم که می گفت: «القاتل و المقتول کلاهما فی النار».(۱)

امام فرمود: – آیا آن ندا کننده را شناختی؟

– نه.

– او برادرت شیطان بود!

پس هر صدای غیبی، وحی از جانب خدا نیست. انسان باید معیارش در زندگی، کتاب خدا و سیره و دستورات رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله باشد.

قسمت های دیگر نمایشگاه را می بینید و به دست اندرکاران خسته نباشید می گویید. از آنجا بیرون آمده تا راهی منزلتان شوید. در بین راه به بلوار شهید محمود اخلاقی بر می خورید. او چند سالی است که جام شهادت را سر کشیده است و به دیدار معبودش شتافته. نام و تندیس چهره اش تو را به یاد مبارزاتش در زمان طاغوت می اندازد. او که ترس را از وجود خودش بیرون راند و شجاعت را پیشه خود ساخت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به کردستان رفت و به نبرد با ضد انقلاب و گروهك ها پرداخت. پس از شروع جنگ در عملیات بستان مجروح شد. در عملیات بدر گلوله ای به پایش اصابت کرد، ولی حاضر به ترک منطقه نشد. در عملیات کربلای

۱– ۳. کشنده و کشته شده، هر دو در آتش هستند.

۱ وقتی یکی از چشم هایش را تقدیم خدا کرد، ذکر یا مهدی علیه السلام بر لبانش جاری بود و در عملیات کربلای ۵ مجروح شد و بیش از ۸۸ ماه در جبهه ها ماند و در عملیات مرصاد به دست منافقین به فیض شهادت نایل آمد.

روز وصل دوستداران یاد باد

یاد باد آن روزگاران یاد باد

امروز جمعه است و می خواهی آب و هوایی عوض کنی. با خانواده راه می افتیـد و به طرف مناطق خوش آب و هوا می روید. به اولین شهری که می رسید تابلو آن نظرتان را جلب می کند: «به مهدی شهر خوش آمدید».(۱)

از بچه هایت می پرسی:

- نام قبلی مهدی شهر چه بوده است؟

- خوب معلومه! سنگ سر!

- چرا اسمش را عوض کرده اند؟

هر کدامشان یک چیزی می گویند:

- حتماً اسم خوبی نبوده ... شاید آقا را خیلی دوست دارند و ...

تو هم می گویی:

- همه اینها درست، امّا یک علّت دیگری هم دارد.

- چه علتی بابا؟

۱- ۴. در ۱۵ کیلومتری شمال سمنان، مهدی شهر و در ۲۱ کیلومتری آن شهمیرزاد واقع شده است که از نقاط ییلاقی و خوش آب و هوا هستند. مردم آنجا از مسلمانان متعهّد و پیرو ولایت می باشند.

- اینجا محل زندگی و مقرّ طاغوتیانی بوده که بهائیت را تبلیغ می کردند. اگر در زمان شاه یکی می گفت من سنگ سری هستم مردم فکر می کردند که او بهایی است.

- بهایی ها باز چه فرقه ای هستند؟

- بهائیت از دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار آغاز شد و تا حکومت محمّد رضا شاه پهلوی تقویت و پشتیبانی گردید. مرکز اصلی سازمان جهانی بهائیان در اسرائیل است که کار انحراف عقیدتی نسل جوان معاصر به خصوص تحصیلکردگان را به عهده دارند. بهائیت جدید همان «شیطان پرستی» است که رژیم صهیونیستی علاوه بر حمایت های آشکار و پنهان، حتی از قرار گرفتن نماد رسمی کشور نا مشروعش در کانون علایم شیطان گرایان نیز پرهیز ندارد!!

خانم شما با مکثی کوتاه می پرسد:

- یعنی آنها واقعاً شیطان را می پرستند و از پیروانش هستند؟

- بله!

- می شود از مسلك و آئین ننگین آنها بیشتر برایمان بگویی؟

- در وقت مناسب إن شاء اللّه.

از مهدی شهر میگذرید و به شهمیرزاد می رسید. به طرف

رودخانه همیشه خروشان آن که از کوهستانها وارد شهر می شود، می روید. ماشین را کناری پارک کرده و شروع به قدم زدن می کنید. فرزندانتان هم شروع به جست و خیز می کنند. سنگ هایی بر می دارند و با پرتاب در داخل آبِ رودخانه، همدیگر را خیس می کنند. یکی از آن سنگ ها کمانه می کند و به طرفت می آید و به پشتت اصابت می کند. تا نگاه می کنی دخترت خجالت می کشد و رنگش قرمز می شود. خانم می خواهد با او سر و صدا بکند که می گویی:

- دِ ... ! چه می خواهی بگویی؟

- این چه کاری بود که انجام دادی؟

- اوّلاً عمدی نبود. ثانیاً از کارش پشیمان شد، پس باید ما هم خودمان را به «تغافل» بزنیم.

- اگر از الآن «غفلت» کنیم دیگر معلوم نیست چه جوری بار می آید؟

- خانم! گفتم تغافل نه غفلت.

- خوب این دو مگر فرقی هم دارند؟

- تفاوتشان از زمین تا آسمان است. «غفلت» آن است که اگر دیدی فرزندت سیگار کشید چیزی به او نگویی که این سکوت شما مقدّمه اعتیاد می شود. امّا «تغافل» این است که پدر یا مادر از راه غیر مستقیم به تربیت او بپردازند؛ مثل همین نگاه کردن به نامحرم در اندازه ای که

او خجالت بکشد و پی به خطایش برده و دیگر احتیاج به عتاب و برخورد نداشته باشد.

– در زندگی امامان علیهم السلام هم نمونه ای سراغ داری؟

– فراوان! مثلاً یک روز حضرت علی علیه السلام دید که چند نفر از خوارج به او فحش و ناسزا می گویند. آن بزرگوار از کنار آنها رد شد و فرمود: «منظور شان من نیستم».

– واقعاً که چه روابط اجتماعی نیکویی دارند!

خورشید خودش را از دامنه کوه ها بالا کشیده و کم کم دارد به بالای سرتان می رسد. سایه ها کوتاه می شود و نشان از نزدیک شدن به اذان ظهر است.

مهیا می شوید تا نماز را در یکی از مساجد شهمیرزاد بخوانید و به سمنان برگردید. زیر سایه درختان گردو در حال وضو گرفتن هستید که نوای دلنشین اذان به گوش تان می رسد. به طرف ماشین تان راه می افتید امّا از فرزندانتان خبری نیست. تا به پشت سرتان نگاه می کنید آنها را می بینید که دارند به شما نزدیک می شوند. معلوم می شود که آن دو صبر کرده اند تا والدین شان جلو بیفتند. خدا را شکر می کنید که احترام پدر و مادرشان را نگه می دارند.(۱)

۱– ۵. در آیات زیادی از قرآن سخن از احترام و نیکی به پدر و مادر شده است: بقره/۸۳ و ۱۸۰ و ۲۱۵، نساء/۳۶، انعام/۱۵۱، اسراء/۲۳، احقاف/۱۵، عنکبوت/۸، لقمان/۱۴، ابراهیم/۴۱، نمل/۱۰، نوح/۲۸.

* * * * *

تعطیلا-تی در پیش است و بهترین فرصت برای مسافرت می باشد. خانم و بچه ها هم آماده می شوند تا در این سفر بیشترین بهره را از فرصت ها ببرید. روز موعود فرا می رسد.

اوّل صبح گاز ماشین را می گیری و به طرف تهران حرکت می کنی. از اوّل جاده علا-یم راهنمایی و رانندگی تکلیف هر راننده را مشخص کرده است.

تو هم تمام سعیت این است که در چارچوب همان مقررات حرکت کنی و با سرعت مجاز برانی. جاده یک طرفه و کفی است و آدم وسوسه می شود تا هر چه قدرت دارد در کف پایش جمع کند و روی پدال گاز فشار دهد؛ مخصوصاً زمانی که از ماشینی سبقت می گیری بچه ها تشویقت می کنند:

- هورا ...

به دنبال آن کف زدن آنها شروع می شود. سرعت ماشین از ۱۲۰ کیلومتر در ساعت هم می گذرد که آژیر آن به صدا در می آید. هشداری است که سرعت خود را کمتر کنی. یک لحظه در مقابل چشمان تو

پلیسی را می بینی که با علامت، دستور توقف می دهد. به ناچار پا را از روی گاز برداشته و آرام روی ترمز می گذاری و با زدن چراغ راهنما در کنار جاده می ایستی. افسر جوانی است که مدارک از تو می خواهد. مشخصات را چک می کند و سپس خودکار از جیبش در می آورد و در حالی که آن را به طرفت می گیرد می پرسد:

- می دانی با چه سرعتی می رفتی؟

- بله ... ولی ... ولی ...

- ولی چی؟

- ولی این بار شما گذشت بکنید!

- در رانندگی اولین خطا مساوی با آخرین خطاست و گاهی وقت آنچنان خسارت جانی و مالی به انسان وارد می شود که تا آخر عمر قابل جبران نیست.

سپس مشغول نوشتن قبض جریمه می شود و دو دستی تقدیمت می کند. مدارک را با قبض بر می داری و بدون خداحافظی به طرف ماشین خودت بر می گردی. همچنان هوش و هواس تو به مبلغ جریمه است که خانم غرولندکنان می گوید:

- چی شد!؟

- جریمه شدم، جریمه!

- خدا را شکر کن! این هشداری است تا درست رانندگی کنی.

ص:۱۶

- یعنی باید پول جریمه را بدهم و خدا را هم شکر کنم؟

- عزیز من! مگر نشنیده ای که می گویند:

من ندارم از رضای حقّ گله

عار ناید شیر را از سلسله

اینجاست که لبانت کش پیدا می کنند. گل از گلزار تو می شکوفد و ترکش خنده ات به همه می رسد و می گویی: «حقّ با شماست و من اشتباه کردم».

با بسم اللّٰه راهت را ادامه می دهی. رادیوی ماشین در جاده مقداری خش خش می کند، امّا پخش آن به مدد تان می آید. نواری می گذاری تا خستگی و کسالت بین راهی تان را از بین ببرد.

بیش از یک ساعت رانندگی کرده ای که تابلو شهر گرمسار نمایان می شود. از نوشته های ورودی شهر و نماد کاروان شتری که آذین بندی شده حاکی از جادّه ابریشم است. وارد شهر می شوی و از بچه ها در مورد خرید تنقلات سؤال می کنی. در این بین دوره گرد هایی هم می بینی که هر کدام به کسب و کار خودشان مشغولند. با زدن چراغ راهنما توقف می کنی. بوی خوش ساندویچی که مقابل تان است به مشام شما می رسد. پسرت نفسش را بیرون می دهد و می گوید:

- آخ جون ... ساندویچ!

- مگر صبحانه نخورده ای؟

- چرا! ولی ساندویچی هم اگر باشد خیلی می چسبد.

- نهار هم که دعوتیم!

او هم ناراحت شده و با غیض می گوید:

- پس دیگر از ما سؤال نکن تا چی بخریم. برو هر چه دلت می خواهد بخر و بیاور!

این را می گوید و نگاهش را از داخل ماشین به داخل ساندویچی می دوزد. تو هم از ماشین پایین می آیی و چند مغازه را وارانداز می کنی. مقداری تخمه و بستنی می خری و به طرف ماشین آمده و آن را به خانم می دهی. هنوز کمربند ماشین را نبسته ای که با حرکت چشمی به خانم می گویی:

- سلامتی و عافیت (حفظ الصحّه) به چند چیز است؟

- بهتر است از دخترت بپرسی.

دخترت هم یک مکثی می کند و می گوید:

- به خوردن و خوابیدن!

پسرت هم که مقداری پَکَر بود به حرف می آید و می گوید:

- به خوردن و فیلم و تلویزیون دیدن و خوابیدن!

خانم هم خودش را جمع و جور می کند و صورتش را به طرف بچه ها می چرخاند و می گوید:

- به چهار چیز است: خوردن، دیدن، و ... !

خانم مخصوصاً روی این دو کلمه تأکیـد می کنـد و با غلظت خاصـی می گوید. خنده تان می گیرد و شادی در داخل ماشـین موج می زند. به خوبی می دانی که «مؤمن شوخ طبع و خوش مشرب است».(۱)

از شـهر بیرون آمـده ایـد که غیر از خودت بقیه مشـغول خوردن شده اند. پشت فرمان ماشـین هستی و حواست به رانندگی. در همان حال می گویی:

- مسألهٌ(۲)

زودتر از همه، دخترت جواب می دهد:

- بفرمایید یا شیخ!(۳)

- برترین نعمت ها چه چیزی است؟

- خوب معلوم است، سلامتی!(۴)

- چه کار کنیم که سلامتی خودمان را حفظ کنیم و از طبیب و دارو بی نیاز شویم؟

- یک جایی خوانده بودم ولی در حال حاضر کمی از آن یادم هست.

- هرچه یادت است بگو و ما هم کمکت می کنیم.

- چهار دستور است که باید رعایت شود. یکی اینکه

۱- ۶. پیامبرصلی الله علیه وآله: بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۵.

۲- ۷. سؤال.

۳- ۸. ای بزرگ!

۴- ۹. امام علی علیه السلام، غرر الحکم.

می فرماید تا هنگامی که به غذا اشتها نداری غذا نخور. دیگر اینکه هنگامی که سیر نشده ای از غذا دست بکش. بقیه اش هم ... یادم نیست!

شما به کمکش می آیی:

- دو تا دستور دیگر هم این است که غذا را کاملاً در دهان جویده و قبل از خواب هم قضای حاجت کن.(۱)

پسرت هم سرش را تکان می دهد و می گوید:

- پس این است اسرار حفظ الصحّه؟

- بله! همین چند دستور ساده، ای عزیز دل پدر و مادر!

ناگهان صدای معترضانه دخترت بلند می شود:

- پس من چی؟

- تو هم عزیز دل پدر و مادر هستی.

خانم که جلو نشسته، آهسته به طرفت بر می گردد و ابروانش را بالا می دهد و نگاه معنی داری به تو می کند. خنده ات می گیرد و می خواهی دل همه را به دست آوری:

- همه عزیز دلِ من هستید!

در این بین صدای ممتد بوق ماشینی که پشت سرت است نظر تو را به خودش جلب می کند. از داخل آینه که نگاه می کنی متوجه می شوی

۱- ۱۰. امام علی علیه السلام، خصال صدوق، باب الاربعه.

که راهش را بسته ای و او مدام بوق می زند و چراغ می دهد. خودت را به سمت راست جاده می کشی تا آن بنده خدا هم راهش باز شود و برود. در حال عبور از کنارت با چشم های غضبناک به تو خیره شده و لبانش می جنبد. دستت را به علامت عذرخواهی به طرف پیشانی می بری و او هم دیگر چیزی نمی گوید و راهش را می گیرد و می رود.

بعضی از پوست تخمه ها به بیرون پرت می شود که می پرسی:

- پلاستیک بستنی را کجا گذاشته اید؟

- می خواهی چه کار کنی؟

- هر موقع که تخمه خوردم، پوست ها را داخل آن بریزم تا بعداً آن را سر بسته تحویل سطل شهرداری بدهم.

آن یکی هم که پوسته ها را به بیرون می ریخت متوجه می شود و شیشه ماشین را بالا می زند.

به پلیس راه شریف آباد می رسید که سرعت را کم می کنید. از آنجا هم عبور می کنید، بعضی احساس خستگی می کنند. ناگهان مرقد امامزاده طالب علیه السلام به ذهنت می آید که چند کیلومتری تا آنجا باقی مانده است. سرعت ماشین را تا حدّ مجاز زیاد می کنی و بعد از چند دقیقه به امامزاده می رسی و ماشین را پارک می کنی. نخست تجدید وضو می کنید و سپس به زیارت امامزاده می روید. برای چند شهیدی

هم که در آنجا دفن هستند فاتحه می خوانید. شهدای گمنامی هم که مهمان آنجا هستند جاذبه خاص خودشان را دارند.

به جلو ماشین خودت می آیی. کش و قوسی به بدنت می دهی و خستگی را کاملاً کنار زده و پشت فرمان ماشین می نشینی و راهت را ادامه می دهی. ترافیک جاده هر چقدر بیشتر می شود علامت نزدیکی به شهر تهران بزرگ است! آخرین پیچ و سربالایی را که پشت سر می گذاری انبوهی از دود به استقبال تان می آید و این نشان از ورود به شهر می باشد. با آشنایی نسبی که به خیابان ها داری مسیرت را ادامه می دهی تا به خانه یکی از فامیل ها می رسی.

ص:۲۲

* * * * *

زنگ خانه را که به صـدا در می آوریـد، فامیل تان پشت در می آیـد و آن را باز می کنـد. از چنـد روز قبل خبر رفتن به خانه شان را داده بودی. او هم می دانست که شما چند نفرید و کِی به مهمانی آنها می روید.(۱)

با خانم وارد منزلشان می شویـد، همسـر او پس از خوش آمد گویی دست خانم و دخترت را می گیرد و به اتاقی می برد، کنار هـال می خواهی بنشـینی که میزبـان تو و پسـرت را به مکـان دیگری راهنمـایی می کنـد. شـما هم حرفش را گوش می کنیـد، چونکه: «میزبان به خانه خود در مورد حفظ حجاب خانواده اش، آگاه تر از مهمان است».(۲)

پس از چاق سـلامتی می رود و سینی چای را می آورد و از شما پذیرایی می کند. کم کم به ظهر نزدیک می شوید و شما هم نمی خواهی فضیلت نماز اوّل وقت را از دست بدهی.

نماز که خوانديـد سـفره پهن می شود. پسـرت می خواهد کمک کند امّا میزبان نمی گذارد. غذا که می آورند از جلو خودت می کشی

ص:۲۳

---

۱ – ۱۱. پیامبرصـلی الله علیه وآله، آثـار الصادقین، ج ۱۱، ص ۴۸۱: «کسـی که بـدون دعوت به خوردن غذای دیگری برود، به عنوان دزد بر او وارد شده و در حال سرزنش شدن از خانه او خارج می گردد».

۲– ۱۲. امام باقرعلیه السلام، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱.

و شروع به خوردن می کنی.(۱) صاحب خانه هم زود می نشیند و برای اینکه ما خجالت نکشیم و سیر نشده دست از غذا برنداریم، شروع به خوردن غذا می کند.(۲) صدای بسم اللّه گفتن او باعث می شود که شما هم با او شروع به خوردن کنید.

به اندازه ای که سیر بشوی می خوری و در آخر از میزبان تشکر می کنی. او هم آخرین لقمه اش را قورت می دهد و سپس دستی بر لبانش می کشد و می گوید:

– غذای نا قابلی است! باید ببخشید از اینکه کم و ناچیز ...

– اِ ... این چه حرفی است که می فرمایید برکت خداست و باید شکرگزار بود.(۳)

– آخر همه مردم این جوری تعارفات را دارند.

– درسته امّا «تنها راه» این است که ببینم کتاب خدا و سنّت پیامبر و امامان علیهم السلام چه بوده است.

پسر میزبان هم که تا الآن به حرف هایتان گوش می داد لبخندی می زند و شروع به جمع کردن بقیّه ظرف ها می کند. شما هم مقداری

---

۱ – ۱۳. پیامبرصلی الله علیه وآله، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۹۷: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، باید از غذای نزدیک خود بخورد».

۲ – ۱۴. امام صادق علیه السلام، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳: «رسول خداصلی الله علیه وآله وقتی که با جمعی کنار سفره غذا می نشست زودتر از همه به غذا خوردن شروع می کرد و دیرتر از همه دست از غذا برمی داشت».

۳ – ۱۵. پیامبرصلی الله علیه وآله و امام صادق علیه السلام، المحاسن البرقی، ص ۴۱۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳.

استراحت می کنید تا عصر به بازار و ... بروید.

تنگ غروب است که به طرف مسجد محله شان می روید. بعد از نماز راه می افتید و از چند خیابان میگذرید. پسران و دختران جوانی می بینید که لباس هایی با آرم ها و نقاشی های عجیب و غریب پوشیده اند. بعضی هایشان هم از چهره شان نمی شود فهمید که پسرند یا دختر. تنها از تکه پارچه ای که روی سرشان انداخته اند می توان مذکر را از مؤنث تشخیص داد.

ذهن کنجکاو پسرت او را آرام نمی گذارد:

- چرا بعضی ها ظاهری متفاوت از دیگران دارند؟

پاسخش را می دهی:

- مثلاً چه جوری اند؟

- مدل موهایشان عجیب و غریب است، ابرو هایشان را میتراشند یا به سمت بالا طراحی می کنند، رنگ آرایش شان اغلب مشکی و قرمز تند است، پوست بدنشان را با اشکالی مانند جمجمه و صورت های شیطانی خال کوبی می کنند، چکمه های چرمی ساق بلند و ...

دخترت هم که تاکنون سراپا گوش می داد، می گوید:

- چیزهای جدیدی هم به گردنشان آویزان است: صلیب

ص:۲۵

وارونه، بُز شاخدار، پرچم رژیم صهیونیستی، عدد ۶۶۶ {۶۶۶} و ...

نگاهی به آن دو می کنی و سپس با تأملی کوتاه می گویی:

- آنها «شیطان پرست» هستند که این سمبل ها و نهادها را دارند.

خانم تا این کلمه را می شنود خودش را به تو نزدیک تر کرده و با لحنی معترضانه می گوید:

- مگر ممکن است که آدم دشمن آشکار خودش(۱) را بپرستد و در مقابلش سر تعظیم فرود بیاورد؟

- شیطان پرستان دارای یک سری اعتقاداتی هستند که در کتابشان به نام «انجیل شیطانی» آمده است. آنها ملزم به انجام اعمالی هستند مانند: کودک خواری، قربانی کردن دختران، بز کشی و تمام کارهای ضد خدایی که از بیان همه آنها معذور و شرمنده ام.

- در ایران هم تبلیغات دارند؟

- در کشورمان از طریق اینترنت و وبلاگ نویسی فعّالیّت می کنند و به اغفال جوانان می پردازند و همین طور ترویج نهادها و سمبل هایشان در مغازه ها و اصناف

۱- ۱۶. سوره اسراء، آیه ۵۳.

و فروشندگان زیورآلات نقره ای، فروشگاه های پوشاک جوانان و بانوان، گروه های موسیقی متالیکا و بالاخره پارتی های شبانه از راه های دیگر جذب جوانان به وسیله آنها می باشد.

- پس غیرت این جوانان کجا رفته؟

- اگر غیرت داشتند که از حریم عفت خودشان نگهبانی می کردند. چون «خداوند بسیار غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می دارد و از غیرت خداوند این است که انحرافات جنسی و ناموسی آشکار و پنهان را حرام کرده است».(۱)

بیشتر از این نمی توانید در آن خیابان ها بمانید و نظاره گر ناهنجاری های فکری و اخلاقی باشید. از همان راهی که رفته اید به خانه بر می گردید. در مسیر برگشت کمتر با بچه ها حرف می زنی و بیشتر در خود فرو رفته ای و غصه می خوری.

شب را به صبح رسانده و خروس خوان با خانواده راهی بهشت زهرا می شوی. فاتحه ای نثار شهدا و مؤمنین می نمایی. سَر مزار شهید علی صیاد شیرازی می روی و با او نجوا می کنی. خانم هم نگاهش را از قبور شهدا به صورتت سُر می دهد و می پرسد:

۱- ۱۷. امام صادق علیه السلام، وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۷.

- ایثار و مجاهدت رزمندگان در مقابل دشمن زبانزد عامّ و خاص است، آیا آنها در خانه هم همین طور بوده اند؟

- اتفاقاً آنها در خانه هم یار و مددکار زن و بچه هایشان بودند. مثلاً همسر همین شهید صیاد می گوید که «علی آقا نماز شبش را که می خواند، تا صبح بیدار می ماند، ما را هم برای نماز بیدار می کرد. بعد از نماز با بچه ها ورزش می کردیم و نهایتاً می رفت سراغ کار خودش. هر روز صبح نیم ساعت تا سه ربع، وقت می گذاشت تا بچه ها درباره هرچه که دوست دارند، حرف بزنند. روزهای جمعه هم می آمد و می گفت که امروز می خواهم یک کار خیر انجام بدهم. بعد وضو می گرفت می رفت داخل آشپزخانه، در را می بست و شروع می کرد به شستن».

راه تان را ادامه می دهید و به یک سالنی می رسید که نمایشگاه کتاب دایر کرده اند. کتب و مجلات و محصولات فرهنگی را با تخفیف ویژه به فروش می رسانند. آرام آرام جلو میزها حرکت می کنید که ناگهان متوجه می شوی خانم در کنارت نیست. صورتت را به عقب بر میگردانی تا خانم را پیدا کنی. او مجلّه و کتابی را در دست گرفته و در حال ورق زدن است. به طرفش می روی و کنارش می ایستی. آنچنان

غرق در مطالعه شده که متوجه حضور تو نمی شود. آهسته او را صدا می زنی:

تا صدایت را می شنود به خود می آید و متوجه حضورت در کنارش می شود، امّا باز مشغول خواندن است که می گویی:

- نمی خواهی برویم؟

- چرا! ولی اینجا مطالبی راجع به زنان شهیده نوشته شده که ...

- الآن که وقت خواندن آنها نیست.

- پس کی وقتش است؟

- ببریم خانه.

- عالی است! عالی!

آنها را از خانم می گیری و از بقیه نمایشگاه دیدن می کنی. چند پوستر و جانماز هم برمی داری و در آخر سالن حساب می کنی و از آنجا بیرون می آیی.

به منزل فامیل تان بر می گردید. ماهنامه «قافله نور» را از خانم می گیری. شماره ۷۳ آن است که ورق می زنی و به صفحه ۵ می رسی. شروع به خواندن همان مطلب می کنی که خانم را در نمایشگاه میخکوب و غرق در خودش کرده بود:

در عملیات والفجر مقدماتی سال

۶۱ بود که فرزندش احمد را تقدیم کرد. یک سال بعد ابوالقاسم فرزند دیگرش را در عملیات خیبر از دست داد، ولی کمترین گله ای نداشت. حرفش این بود: «امام حسین علیه السلام در کربلا برای برپایی اسلام ۷۲ شهید داد. حالا ـ نوبت ما است که جوان هایمان را فدای اسلام کنیم». دو فرزند دیگرش را با این جمله دلداری می داد: «برادران تان در راه خدا رفته اند و با رفتن آنها ما بهشت را خریده ایم. این که ناراحتی ندارد».

سال ۶۴ بود که همسرش علی عازم میدان های نبرد شد، امّا او اعتراضی نداشت، بلکه با شهادت فرزندانش؛ چون فولادی آبدیده شده بود. طولی نکشید که همسرش نیز در ادامه عملیات والفجر ۸ به درجه رفیع شهادت نایل آمد. ولی او مصمّم تر از

همیشه به پیروی از فرامین امـام راحل، می گفت: «اینها چیزی نیست. خـدا سایه امام را بر سـر ما نگه دارد. من و همه بچه های مان فدای امام!»

هنگامی که دیگران از روی ترحّم و دلسوزی به او می گفتنـد: «دو پسـرت را از دست داده بودی، بس نبود که همسـرت را نیز به جبهه فرسـتادی؟» او در پاسـخ آنهـا می گفت: «از خـدا می خـواهم که من هم شـهید شوم». وقـتی به او می گفتنـد: «این چه حرفی است» می گفت: «وقتی شهید شدم، خبر شهادتم را برایتان می آورند».

در سال ۶۵، زمـانی که بمباران هوایی شـهرها صورت می گرفت، او به تنهایی با فرزنـدان کوچکش در شـهر مانـده بود و می گفت: «سرنوشت هرچه باشد، انسان آن را خواهد دید. مادامی که امام در جماران است، من

هم در شهر می مانم و به روستا نمی روم».

تحت هر شرایطی در تمامی مراسم های مذهبی به ویژه راهپیمایی ها شرکت می کرد. به طوری که در عصر روز قدس بعد از انجام مراسم راهپیمایی، فرزندش حسن به دنیا آمد. همیشه مقید بود تا جایی که امکان دارد انسان نباید با نامحرم صحبت کند. بسیار متدّین و باحجاب بود. همیشه ذکرش، نام مبارك امام زمان علیه السلام بود و می گفت: «امام زمان نگهدار این انقلاب باشد!»

سال ۶۶ بود و فرزندش حسن یک سال بیشتر نداشت که عازم حج شد. در آنجا هنگامی که عازم مدینه بود با حلالیت گرفتن از دیگران می گفت: «حالا می روم، امّا بازگشت من با خداست».

در هنگـام عزیمت به سوی بیت اللّه الحرام، وقتی به او گفته بودنـد که در هنگام برائت از مشـرکان خیلی جلوتر نرویـد، پاسـخ داده بود: «من صف اوّل می ایسـتم و پیش می روم و پرچم را خودم به دست می گیرم و از خـدا می خواهم که من هم در این راه شهید شوم».

حـاجیه کبری تلخـایی در حـالی که در صـفوف اوّل برائت جویـان با داشـتن پرچمی، برائت و انزجارش را نسـبت به آمریکا و حامیـان دست نشانـده اش اعلاـم می کرد، مورد تهـاجم کـافران وهـابی و سـعودی قرار گرفت. او به درجه رفیع شـهادت نـایل گشت و به سوی همسر شهیدش علی تلخایی و دو فرزندش شهیدان احمد و ابوالقاسم شتافت».

به اینجا که می رسی مات و متحیّر به گوشه ای زل می زنی و فقط به

ص:۳۲

این فکر می کنی که چگونه: «از دامن زن، مرد به معراج می رود».(۱)

کم کم وسایل خودتان را جمع و جور می کنید و می خواهید از صاحب خانه تشکر کرده و به سفر تان ادامه دهید. امّا او معترضانه می گوید:

- چقدر زود؟ کجا می خواهید بروید؟

- به اندازه کافی شما و خانواده تان را زحمت داده ایم. اجازه بدهید مرخّص بشویم!

- مگر نمی دانی که «مهمانی سه روز است، زیادتر از آن صدقه به حساب می آید. و بر مهمان است که پس از سه روز از خانه میزبان بیرون رود».(۲) تازه مهمانی شما دو روز هم نشده!

- درست است! ولی سه شرط دارد: «۱- چیزی از بیرون خانه خریداری نکنی ۲- آنچه در خانه وجود دارد برایم بیاوری ۳- و به زن و بچه ات زحمت ندهی».(۳)

میزبان از حاضرجوابی تو خنده اش می گیرد. سرش را به عنوان قبول این شروط تکان می دهد و می گوید:

- به کد بانوی خودم این شرطها را می گویم، چشم!

۱- ۱۸. امام خمینی رحمه الله، کلمات قصار، ص ۲۰۷.

۲- ۱۹. رسول خداصلی الله علیه وآله، نهج الفصاحه، ص ۴۰۰.

۳- ۲۰. حضرت علی علیه السلام، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱.

– ان شاء اللّٰه که او هم به آن عمل کند!

مقداری استراحت می کنید و بعد از صرف نهار خانم را صدا می زنی. می گویی:

– آیا بعدازظهر می خواهی برویم امامزاده و زیارت کنیم؟

– کدام امامزاده؟ تهران که پر است از امامزاده!

– آن امامزاده ای که در جنوب شهر است و می گفتند ...

او هم گره ای به پیشانی اش می اندازد و می گوید:

– منظورت را نفهمیدم.

– ای بابا! همانجا که قضیه آن دختر جوان دانشجو پیش آمده بود.

– آهان! ... تازه یادم آمد. لازم است بچه ها را هم همراه خودمان ببریم؟

– حتماً!! آنها هم بیایند تا عبرت بگیرند و فریب شیّادان و رمالان را نخورند.

میزبان هم که اسم «رمالان» را می شنود به طرف تان می آید و می گوید:

– می خواهید بروید فال بگیرید؟

تو هم اشاره ای به خانم خودت می کنی و به میزبان می گویی:

- نمی خواهی برای تو فال بگیریم؟

او هم مقداری برآشفته می شود و می گوید:

- آنها مدّعیان دروغینی هستند که برای پول و ریاست و شهوت، شخصیت عارف نمایان را به خودشان می گیرند. مبادا فریب این جنایتکاران را بخورید!

- مثلاً چه جنایتی؟

- از زیارت که برگشتید نشان تان می دهم.

تو با خانمت به یکدیگر نگاه می کنید و زیر لب تکرار:

- جنایت ... جنایت!

میزبان هم همراه شما می شود و پس از زیارت بر می گردید. همچنان منتظرید تا بشنوید که چه خبری از جنایت عارف نمایان دارد. به محض اینکه به داخل اتاقش می رود چند روزنامه را به هم می زند. یکی از ورقها را که با خودکار علامت زده برایتان می آورد. تو هم با حرص و ولع خاصی با صدای بلند شروع به خواندن آن می کنی. پسر و دخترت هم سر پا ایستاده به آن گوش می دهند:

سگ، گله گوسفندان را رها کرده و پارس کنان خود را به گودالی رساند و با بردن پوزه در داخل گودال، شروع به زوزه کشیدن کرد. چوپان جوان که

تصوّر می کرد گوسفندی در گودال افتاده است، خود را به سگ رساند، امّا با پیکر نیمه جان دختری جوان روبرو شد. به کمک چند رهگذر او را از گودال بیرون کشانده، به نزدیک ترین بیمارستان رساندند. پزشکان در اولین معاینه متوجه مسمومیت شدید دختر شدند و با معالجات تخصصی و انجام عمل جراحی، او را از چند قدمی مرگ نجات دادند. به این ترتیب با بهبود حال دختر و اعتراف هایش، پرده از اقدام جنایتکارانه مردی رمّال برداشته شد ... دختر جوان پس از بهبودی به بازگویی ماجرا پرداخت: «دانشجوی سال سوم هستم. در جریان تحقیقات دانشگاهی و تکمیل پایان نامه ام با موضوع «تاریخچه قبر» به امامزاده ای در جنوب تهران رفتم. مردی رمّال که پی برده بود قصد تحقیق را دارم، به

سراغم آمد و با ادعای آشنایی کامل با تاریخچه قبر، مرا به خانه اش برد. من با دیدن همسرش، با خیال راحت وارد خانه شدم، امّا مرد رمّال، به جای دادن اطلاعات، مرا در اتاقی زندانی کرد تا به خواسته های شومش برسد. وقتی به خواسته هایش رضایت نمی دادم، مرا به شدت کتک می زد و شکنجه می داد. هر روز به همین روال ادامه داشت تا اینکه پس از سه ماه، یک روز در مقابل همسرش داروی مرگ موش را به من خوراند و بی هوش شدم. وقتی به هوش آمدم خودم را روی تخت بیمارستان دیدم». رمّال شیطان صفت، این دختر جوان را پس از سه ماه حبس در خانه اش، به داخل گودالی انداخت و دختر بی هوش سه روز در گودال رها بود. مأموران پلیس، هنگامی

توانستند رمّال ۴۰ ساله را دستگیر کنند که طعمه دیگری را به خانه اش کشانده بود. این رمّال جنایتکار که زنان پناه آورده به امامزاده را به عنوان عمه به خانه می برد و با حضور همسرش مورد آزار و اذیت قرار می داد، عاقبت با حکم قاضی به مرگ محکوم شد.

برای تو یقین می شود که قضیه دختر دانشجو درست بوده است. الآن هم کم نیستند انسان هایی که برای رسیدن به اهداف شوم خود، هر شب رؤیایی تازه در سر می پرورانند. صبح که بر می خیزند، ادعای کرامت و عنایت غیبی الهی کرده و در پوشش دعانویس، فالگیر، آیینه بین، رمّال، جادوگر، کف بین، مراد و ... هزاران انسان ساده را به کام بدبختی می کشانند. خدا لعنتشان کند!

شب می شود که کتاب «خر چنگ ها برای ماهی ها آواز می خوانند» را از خانم می گیری. خاطراتی است از زنان و دختران ایرانی که در عراق اسیر بوده اند:

اردوگاه الرمادی عراق بودیم. فرمانده اش سرگرد ناصر عبدالعزیز

ص:۳۹

بود که قیافه اش به یک سگ وحشی شباهت داشت! یک روز من و نرگس و افضلی را با دستانی بسته بردند روی زمین نشاندند. صدایی از پشت بلندگو گفت: «نرجس الجعفر» نرگس بلند نشد. دو مرتبه گفت: «نرجس الجعفر» نرگس بلند شد ... چند قدم جلو رفت. سرگرد گفت: «سرت را بالاـ بگیر!» نرگس توجهی نکرد. صدا خشن و خشک به نرگس گفت: «اگر جلوی هم وطن های خودت حرف هایت را پس نگیری، سرنوشت تو را نابود می کند».

سکوت محوطه را فرا گرفته بود. نرگس پیش تر رفت و ایستاد پشت بلندگو. کمی مکث کرد. چشم دوخت در چشم رزمنده ها: «برای سلامتی امام خمینی صلوات». صدای صلوات محوطه را پر کرد. همهمه در لابه لای

جمعیت پیچید. سرگرد عصبانی تر از پیش گام برداشت و درست مقابل نرگس ایستاد. نرگس نگاهی غضبناک تحویل سرگرد داد و ادامه داد: «الموت لصدام! الموت لصدام!».

به ناگاه صدای گلوله در محوطه پیچید. نرگس افتاد روی زمین، درست پیش پای سرگرد ...

خون سر و روی نرگس را گرفت. اردوگاه بر سر نرگس آوار شد. سرگرد دستور داد تا نفت بیاورند. نفت را آوردند. گالن نفت را قطره قطره روی سر و روی نرگس ریخت و بعد کمی دورتر ایستاد و سیگاری را پرتاب کرد ... بوی گوشت سوخته و موی خاکستر شده، اردوگاه را فراگرفت. صدای همهمه بالا رفت.

شب را با رؤیاهای نه چندان دلچسب به صبح می رسانی. روز سوم است که در خانه فامیل تان هستی. وسایل تان را جمع و جور کرده و آماده

خداحافظی می شوید. از خانم میزبان هم تشکر می کنی. آنها هم تا کنار درِ خانه، شما را بدرقه می کنند.(۱)

میزبان هم دست تو را می فشارد و می گوید:

– امیدوارم تا یک هفته دیگر بدون مهمان نباشم.

– چرا؟

– چون اگر هفت روز بر حضرت علی علیه السلام می گذشت و مهمانی بر او وارد نمی شد بسیار غمگین و محزون می گشت.(۲)

* * * * *

ص:۴۲

۱– ۲۱. رسول خداصلی الله علیه وآله، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱: «از حقّ مهمان بر تو است که همراه او حرکت کنی و تا کنار درِ خانه او را بدرقه نمایی».

۲– ۲۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸.

برای تمام ساعات روز برنامه ریزی کرده ای و می خواهی از تمام وقت و عمر خود حداکثر استفاده را بنمایی. نعمتی بالاتر از نعمت وقت و عمر و فرصت نیست که باید آن را در راه خودش مصرف کرد. در آیات(۱) و روایات(۲) «وقت» بسیار عزیز شمرده شده است و باید از هرگونه اموری که موجب اتلاف وقت می شود مانند سرگرمی های بیهوده، پرداختن به امور بی فایده، بی نظمی در کار و ... خودداری نمود. اینکه گفته اند: «وقت طلا است، باید دانست که ارزش وقت بسیار بالاتر از ارزش طلاست».

گوهر وقت بدین تیرگی از دست نده

آخر این درّ گرانمایه بهایی دارد

صرف باطل نکند عمر گرامی پروین

آنکه چون پیر خرد راهنمایی دارد

ص:۴۳

۱- ۲۳. سوره زمر، آیه ۵۶: «باید ترسید از آن روزی که انسان گوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم».

۲- ۲۴. رسول خداصلی الله علیه وآله، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۶: «در مورد عمر خود بخیل تر از پول و ثروت باش».

به طرف شـهر ری می روی و می خواهی یک زیارتی هم از آنجا بکنی. وارد شـهر که می شوی، ماشـین را در پارکینگ حرم مطهّر حسـنی می گذاری و با بچه ها به طرف صـحن مطهر رفته و از دور سـلامی روانه گنبد و بارگاهش می کنی. دسته دسته مردم برای زیارت می آیند شما هم در ابتدا آن بزرگوار را به فرزندانت معرفی می کنی:

«حضـرت عبدالعظیم بن عبداللّه حسـنی علیه السـلام از بزرگ ترین راویان و یاوران ائمه علیهم السـلام است که نَسَبَش با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد. او در محضر برخی از اصحاب بزرگ امام ششم و هفتم و هشتم علیهم السلام کسب دانش کرد و سـپس در زمره شاگردان امام جوادعلیه السلام درآمد و پس از شهادت ایشان از محضر مبارک امام هادی علیه السـلام اسـتفاده برد. زمانی که مورد تعقیب حکومت بود، از عراق به ری آمد. خبر اقامت وی به تدریج به شیعیان رسید و مردم به دورش جمع شدند. بعد از چندی در زمان امام هادی علیه السـلام درگذشت. امام هادی علیه السـلام زیارت او را برابر زیارت امام حسین علیه السلام دانستند».

غالب زائران با بصیرت و آگاهی به زیارت قبور امامان و فرزندانشان می روند. امّا فرقه ضالّه «وهّابیت» کوچک ترین بینش

و تعهـدی در کارشان ندارنـد، لـذا زیارت، توسل و تبرّک را شـرک می دانند و هر کسـی به غیر از خودشان را کافر دانسـته و ریختن خونشان را مباح می دانند.

به قول پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله عدّه ای کورند:

«آن کسی که بینایی اش را از دست داده، کور نیست، کور کسی است که بینش و بصیرت ندارد».(۱)

«محمّـد بن عبـدالوهّاب» بنیانگـذار و مروّج افکـار وهابیت در قرن دوازدهم، مسـلمانان را به جرم توسل به انبیاء و اولیای الهی، مشـرک قلمـداد کرد. او فتوا به تکفیر آنـان داد و خونشان را حلال و کشـتن آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد. در نتیجه با این فتوا، هزاران مسلمان بی گناه به خاک و خون کشیده شدند.

هم اکنون نیز وهابیت در کشورهای مختلف با ذبح و ترور مسلمانان، بزرگ ترین خدمت را به دشمنان اسلام می کند:

امام جماعت مسـجد فاطمه زهراعلیها السـلام کوی علوی اهواز و امام جمعه سابق شـهر ساوجبلاغ در یک سال گذشـته توسـط گروه افراطی

۱- ۲۵. کنزالعمال، ۱۲۲۰.

وهابیون و صوفیان در مقابل منزلشان به شهادت رسیدند.

فیلمی که توسط گروه های تکفیری انصار السنه، طالبان، جند اللّه و فتح الاسلام توزیع شده است در زیر پرچم مشکی «لا اله الّا اللّه محمّد رسول اللّه» یک پلیس عراقی که شیعه است سر بریده می شود و سرش روی بدنش می گذارند. ۱۳ کارگر شیعی عراقی با دستان بسته بدون هیچ گونه توجیهی در چهار مرحله تیرباران می شوند. سه جوان شیعه دیگر عراقی پس از اینکه با بنزین آغشته می شوند به درون چاه آتش افکنده شده و ...

وهابیت در حالی که تأکید بر اجرای آموزه های قرآنی و پیروی از انصار حضرت رسول صلی الله علیه وآله را دارد، دست در دست صهیونیزم بین المللی و آمریکا به اجرای نقشه های شوم خود علیه مسلمانان و حتی سنی های سنّت گرا می پردازد. آنها تشیّع را تنها دشمن خود می شناسند و با بهانه های واهی به کشتار و قتل عام برادران شیعه

ص:۴۶

می پردازنـد. اگر توسّل و تبرّك شـرك است پس چه پاسـخی برای آیات قرآن و روایاتی که در کتب اهل سنّت آمده است، دارند:

«یوسف گفت: پیراهن من را با خود ببریـد و بر صورت پـدرم بیفکنیـد تا دگربار بینا گردد ... وقتی بشـیر آمد آن پیراهن را بر صورت پدر افکند، ناگهان پدر بینایی اش بازگشت ... ».(۱)

از این آیه بر می آیـد که حضـرت یعقوب دیـدگانش را از دست داده بود و حضـرت یوسف از بشـیر خواست که پیراهن را بر صورت پدر بیندازد تا از کوری شـفا یابد. خداوند قادر بود که حضرت یعقوب را بدون پیراهن یوسف بینا کند امّا باری تعالی برای همه کارها واسطه و وسیله قرار داده تا مردم بفهمند که این واسطه ها شرك نیستند.

در کتاب صحیح بخاری – اهل سنّت – حدیثی در باب تبرّك از دستان پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است:

«رسـول خداصـلی الله علیـه وآلـه ظهر روز گرمی به سـوی بطحـاء رفت، پس وضـو گرفت و نمـاز ظهرش را دو رکعت و نمـاز عصـرش را دو رکعت خواند ... پس مردم برخاستند و دست پیامبر را می گرفتند و دست ها را به صورت خود می مالیدند ... ».(۲)

۱- ۲۶. سوره یوسف، آیه ۹۳ – ۹۶.

۲- ۲۷. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۹.

پس «تنها راه» قرآن است و اهل بیت علیهم السلام در کتب اهل سنّت هم آمده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«ائمه پس از من دوازده نفرند، و همه آنها از قریش اند».(۱)

به یاد خبری می افتی که به تازگی در پایگاه اطّلاع رسانی امام مهدی علیه السلام(۲) خوانده بودی:

فرد شیّادی با ادعای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و با تهیّه کتابچه ای شامل آیات تحریف شده قرآنی، با جذب افراد ناآگاه و به ویژه بی سواد، به ترویج آموزه های وهّابیت در میان مردم پرداخته است. وی در بخشی از کتاب ساختگی خود، توسل شیعیان به ائمه علیهم السلام را رد کرده و روش های جدیدی برای وضو گرفتن، اقامه نماز و روزه داری ارائه نموده است. در کتابچه و خود نوشته این مدّعی دروغین، قرآن به عنوان شصت

---

۱ – ۲۸. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۷۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۱.

۲ – ۲۹. ۴. WWW. Emam mahdi. com

و هشتمین کتاب آسمانی معرفی شده و شصت و نهمین کتاب آسمانی به نام فرقان، کتاب وی می باشد که پیامبر عصر فضا و ماهواره است!

راهت را به طرف قم کج می کنی. بیش از یک ساعتی در راه هستی که بالاخره می رسی به شهر مقدسی که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خاک قم مقدّس است و اهل قم از مایند و ما نیز از آنهاییم. آگاه باشید که اهل قم، یاوران قائم ما و دعوتگران حقّ ما هستند. بار خدایا آنها را از هر فتنه ای محفوظ بدار و از هر خطری نگه دار».(۱)

به زائر سرایی می روی که از قبل هماهنگی های لازم را انجام داده ای. پس از استراحت راهی حرم مطهّر می شوی.

حضرت معصومه علیها السلام دختر امام موسی کاظم علیه السلام است که در زهد و تقوا و عبادت و عصمت در میان دختران پیشوای هفتم بی همتا بود. در سال ۱۷۳ ه.ق در مدینه به دنیا آمد. در سال ۲۰۰ ه.ق به قصد دیدار برادر خود امام رضاعلیه السلام رنج سفر را بر خویش هموار کرد. در شهر ساوه بیمار گشت و سپس به سوی قم که در آن زمان

۱- ۳۰. بحارالانوار، ۶۰/۲۱۸.

مرکز تشیّع محسوب می شد، آمدند و مردم به استقبالش رفتند. حضرت پس از ۱۷ روز اقامت در این شهر وفات نمود.

زیارت نامه اش را با دقت و حوصله می خوانی. پس از زیارت به کنار قبور علما و شهدا می آیی. برای پسرت توضیح می دهی:

آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم یزدی در سال ۱۲۷۶ ه.ق در میبد یزد متولد شد. پس از آنکه مقدمات علوم را فرا گرفت، در عتبات عالیات از محضر درس اساتید بنام استفاده برد. بعد از ۳۷ سال اقامت در عتبات عالیات به اراک رفت و به تربیت طلاب مشغول شد. در سال ۱۳۰۱ ه.ش برای زیارت به قم آمد که با اصرار مردم رحل اقامت افکند و باعث شد، حوزه پر بار قم توسط ایشان تأسیس شود.

آنگاه به سر قبر علّامه سیّد محمّد حسین طباطبایی می آیید:

او در سال ۱۲۸۱ در تبریز متولد شد. تحصیلات خود را از نُه سالگی شروع کرد و در شانزده سالگی به تحصیل علوم دینی همّت گماشت. در مدّت هفت سال سطح فقه و اصول و یک دوره فلسفه کلام را آموخت. وی سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف عازم شد. از

فعّالیّت های ارزشمند علّامه، تربیت شخصیت های بزرگ همچون استاد شهید مطهری، شهید بهشتی، امام موسی صدر، جوادی آملی، حسن زاده آملی، مصباح یزدی و ... بود. ایشان دارای بیش از صد جلد کتاب در علوم مختلف دینی می باشد که مهم ترین کتاب علّامه، تفسیر المیزان است که برترین تفسیر شیعه در دوره معاصر است. سرانجام علّامه پس از هشتاد سال عمر با برکت به دنبال یک کسالت طولانی در ۲۴ آبان ۱۳۶۰ به دیار حقّ شتافت.

داخل شهر شروع به قدم زدن می کنی. شباهت هایی بین شهرهایی مانند قم و مشهد و ... که وجهه مذهبی دارند، می بینی. عدّه ای عالِم عامل می بینی که ستارگان هدایتند. آنها مردم را به سوی امام زمان علیه السلام دعوت می کنند.

امام هادی علیه السلام می فرماید:

«اگر نبودند علمایی که بعد از غیبت قائم، شما مردم را به سوی او دعوت و راهنمایی کنند و با محبّت ها و برهان های الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و پیروان او نجات دهند، ... احدی

باقی نمی ماند، مگر آنکه از دین خدا خارج می شد».(1)

امام حسن عسکری علیه السلام نیز وظیفه مان را در عصر غیبت مشخص کرده است:

«امّا هر فقیهی که نگهدار نفس خویش، محافظ دین خود، مخالف هوای نفس خویش و مطیع امر مولای خود باشد، بر عموم مردم لازم است از او تقلید کنند. و این گونه نمی باشند مگر برخی از فقهای شیعه، نه همه آنان».(2)

از اینجا معلوم می شود که برخی از مدّعیان دروغین پیدا می شوند که فقط برای جلب توجّه مردم به سوء استفاده از احساسات دینی آنها می پردازند. این عدّه به دین آسیب می رسانند. امّا در پاره ای موارد، مسأله از این حدّ فراتر بوده و افراد، گماشتگان دشمنان قسم خورده اسلام هستند، که با ترفندهای ثابت و با هدف ضربه زدن به مقدسات و اصول و فروع دین، به ترویج این مسائل می پردازند. باید توجّه داشت که هر دو صورت، بدعت گذاری در دین و خدشه وارد کردن به پیکره اسلام اصیل، پیامد ناگواری است که باید از آن پیشگیری کرد.

بارها اتفاق افتاده که برای خرید کالایی با برچسب تجاری مشخص به بازار رفته ای. موارد متعددی پیش آمده که شبیه کالای مورد نظر و با همان برچسب دیده ای، ولی اقدام به خرید نکرده ای؛

۱- ۳۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۶.

۲- ۳۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳.

چون می دانی که این برچسب و این شکل و شمایل، تقلّبی است و این اجناس کیفیت کالای اصل را ندارد. امّا برخی فریب می خورند و به عنوان کالای اصل می خرند و عده ای دیگر چون جنس قلّابی را ارزان تر و به تبع دست یافتنی تر می یابند، اقدام به خرید می کنند. رواج فروش کالای تقلبی، رفته رفته بازار کالای اصل را کساد و به حقّ مشتریان در استفاده از آن آسیب می رساند. عرفان های مجازی تقریباً از ابتدای شکل گیری عرفان های حقیقی وجود داشته است و اساساً هر گاه حقیقتی در کار بوده در کنار آن قلب و مجاز نیز پا گرفته است. انسان نیز روان مجروح خود را نزد طبیب مدّعی می برد تا مگر با داروی تقلبی خود را درمان کند، غافل از اینکه سنّت الهی تبدیل ناپذیر است و مجاز اثر حقیقت را ندارد.

صنعت مکن که هر که محبّت نه راست باخت

عشقش به روی دل در معنی فراز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

زید بن محمّد بن موسی بن جعفر، برادر امام رضاعلیه السلام معروف به «زید النار» نیز ادعای امامت می کرد و عده ای دورش جمع شدند. حضرت رضاعلیه السلام موضع گیری سختی در برابر او نمود، تا آنجا که

ص:۵۳

امام علیه السلام سوگند یاد کرد تا زنده است با زید سخن نگوید![(۱)]

شخصی به نام ج - ه. ملقب به الف، به راه اندازی مؤسسه ای به نام تجسّم خلاق با برگزاری کلاس های مختلف و با ادعای نگاه اسطوره ای به بوسه زدن اقدام نموده است. در حاشیه کلاس های مؤسسه، اردوهای مختلط برگزار و کتاب هایی با مبالغ کلان به شرکت کنندگان ارائه می شود. جالب این است که رقص و حرکات موزون، اولویّت ویژه ای در این کلاسها دارد و به مسائلی نظیر بوسه زدن پرداخته می شود و در عین حال، برپا کننده مؤسسه، ادّعا می کند که کلاس هایش، موجب تقویت معنویّت می شود![(۲)]

آیا می توان با تشکیل کلاس های مختلط و با شرکت خانم های جوان با وضع زننده در کنار پسران چشم دریده، به خدا رسید؟ آیا

ص:۵۴

۱- ۳۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۳. شبیه این موضوع بین امام رضاعلیه السلام و عمویش محمّد بن جعفر رخ داد {عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۴}.

۲- ۳۴. پایگاه خبری شیعه:.WWW. Shia - news. com

با فساد اخلاقی و پُزهای روشنفکر مآبانه، می توان روح و روان را صیقل داد و به تقویت معنویت پرداخت؟

آیا هر شخصی با پرداخت مبلغی مشخّص، متعهّد فراگیری و موفق به طی طریق عرفانی خواهد شد؟ آیا در طول تاریخ اسلام، عارفان در قبال دریافت پول و اجرت مادی به نشر آموزه های ناب اسلامی و اسرار ناگفته الهی و رموز هستی به دیگران مشغول بوده اند یا اینکه به ظرفیّت، استعداد، توان، تعهّد و شوق طالب توجّه داشته اند؟! در واقع منش و روش اولیاء اللّه و سلوک بزرگانی که نام آنها در تاریخ عرفان اسلامی شیعی ثبت است، این گونه نبوده و نیست! عرفای باللّه از دکّان داری و تجارت نمودن از راه معنویت و سوداگری های مادی به نام دین و عرفان، دور بوده و هیچ گاه ادعایی نداشته اند که به مرتبه ای رسیده اند:

هر که را اسرار حقّ آموختند

مُهر کردند و دهانش دوختند

شریعت، عرفان اسلامی را مشخص نموده است:

«کشتی جاری در اقیانوس های بیکران (در حرکت است) و هرکه سوار آن گردد ایمن شود و کسی که آن را واگذارد غرق شود، هر که بر ایشان (اهل بیت علیهم السلام) تقدم جوید از دین بیرون رفته و کسی که از ایشان عقب ماند، به

ص:۵۵

نابودی گراید، ولی ملازم ایشان به حقّ خواهد رسید».(۱)

تو هم وظیفه داری که نظرت را مطابق با قرآن قرار دهی، نه اینکه قرآن را طبق نظرات خودت تفسیر به رأی کنی:

«(چون وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند) هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند. افکار و نظریات را طبق قرآن بازگرداند، پس از آنکه قرآن را طبق افکار و نظریات خود بازگردانده باشند».(۲)

وهابیت در حالی که تأکید بر اجرای آموزه های قرآنی و پیروی از انصار حضرت رسول را دارد، ولی دست در دست صهیونیزم بین المللی و آمریکا به اجرای نقشه های خود علیه نابودی مسلمانان و حتی اهل سنت پرداختن است. علمای وهّابی فتاوای متناقضی دارند، یکبار صدام را کافری می دانند که توبه او هرگز قبول نمی شود و دیگر بار او را شهیدی می نامند که بی حساب وارد بهشت می شود!!(۳)

معضل دیگری که در برخی از شهرهایی با سابقه مذهبی، دیده می شود «صوفی گرایی و رمّالی» است.

مدّعیان دروغین، گاه در رویارویی با کوچک ترین مشکلات

۱- ۳۵. مفاتیح نوین، ص ۷۷۹، اعمال مشترک ماه شعبان.

۲- ۳۶. بحارالانوار، ۵۱/۱۳۰.

۳- ۳۷. ر.ک. فتاوی بن باز.

زنـدگی، خـود را می بازنـد و بـا روی آوردن به ادّعاهـای نـادرست خود، و جمع کردن مردم در اطراف خویش، به دروغ می خواهنـد به حلّ مشـکلات آنها بپردازند! شـیطان با سوء اسـتفاده از غفلت انسان، او را به ادعاهای دروغ وا می دارد، تا بیش تر مورد توجّه مردم قرار گیرد. مسـائلیماننـد طلاق، داشـتن نامادری، یتیمی زودرس، تربیت نامناسب، اختلاف های خانوادگی و ... برخی از موجبات شکل گیری این نوع گرایش ها محسوب می شوند که نظایر آن در جامعه قابل مشاهده و استفاده است:

محمّد حسـین زاده ابو جسی معروف به درویش در قم اعدام شد. وی بی سواد بوده و بدون داشتن کم ترین اطلاعات دینی، با رهبری گروه هـای مختلف به ایجاد انحراف در دین و تغییر در اجرای دسـتورات الهی همت گمارده بود. وی همچنین به بهانه رمّالی و دعا نویسی، ادعای امام زمانی داشته و ضمن اشاعه فساد و فحشا، به طور علنی به حرم های پیشوایان

معصوم علیهم السلام، بی احترامی می کرد.(۱)

فال گیران و رمّال های تبهکار، نه تنها مشکلی از مشکلات مردم را حل نمی کنند، بلکه با کارهای شیّادانه شان قوز بالای قوز می شوند:

با حکم دادستان عمومی و انقلاب، پیرمرد فالگیر به همراه ... چند تن از فال گیران دستگیر شد. با انتقال پیرمرد به دادسرا، مرد جوانی به عنوان شاکی خواستار مجازات وی شد و گفت:

از چهار سال پیش با همسرم اختلاف داشتم. او به خاطر اختلاف هایمان مرا ترک کرد و به خانه مادرش رفت. برای آنکه غرورم را حفظ کنم و در این ماجرا کوتاه نیایم، تصمیم گرفتم به سراغ یک فالگیر معروف در یکی از محله ها بروم. پیرمرد ادّعا کرد با دریافت یک میلیون تومان، می تواند کاری کند که همسرم برگردد و به پایم بیفتد. بنابراین طی

۱– ۳۸. خبرگزاری مهر، شهریور ۱۳۸۶.

چهـار مرحله پـول را پرداختم و او کاغـذهای کوچـک رنگی مختلـف بـا خطوطی کـج و مَعوج تحویـل من داد. او که مـدّعی ارتباطهای خاصّ بود از من خواست تعدادی از کاغذها را طبق دسـتور در قلعه ای قدیمی و دورافتاده دفن کنم. با چند تکه هم در حمام، بدنم را بشویم و تکه کاغذ هایی را در دهان ماهی زنده بگذارم و دهان ماهی را هم بدوزم.

همچنین مقـداری ناخن به من داد که آن را مقابل خانه مادر زنم بریزم، تا بین مادرزن و همسـرم اختلاف ایجاد شود و همسـرم از آنجا رانده شود. او در حالی مرا با وعده هایش فریب داده بود که به طور کامل از زندگی ام غافل شده بودم. حتی آنقدر به گفته هایش امیدوار شدم که سراغی از همسرم نگرفتم و به احضاریه های دادگاه هم

ص:۵۹

توجّه نکردم. تا اینکه هفته گذشته حکم طلاق همسرم به درخواست وی صادر شد و من هم زندگی ام را از دست دادم.(۱)

در حال عبور از یک خیابانی هستی که چشم پسرت به تابلوی آن می افتد و می پرسد:

- چرا نام این خیابان ۱۹ دی گذاشته اند؟

تو هم به پستوی ذهن خودت مراجعه می کنی و آنچه که به خاطر می آوری، برای زن و بچه هایت تعریف می کنی:

- رحلت مرموز آیت اللّه سیّد مصطفی خمینی - فرزند امام خمینی - در آبان ۱۳۵۶، را می توان آغاز قیام عمومی مردم دانست. مجالس یادبود در سرتاسر کشور برگزار شد و در آن، تظاهرات گسترده علیه رژیم شاه بپا شد و امام به عنوان رهبر حکومت اسلامی، مطرح می گردید.

- آیا حکومت شاهنشاهی با آن مخالفت نمی کرد؟

- چرا! شخص شاه بر آن شد تا با توهین به ساحت امام، چهره ایشان را تخریب نموده و با نوشتن مقاله ای با صراحت آن بزرگوار توهین نماید.

- در آن مقاله چه نوشته بودند؟

۱- ۳۹. روزنامه ایران، ۱۳/۹/۱۳۸۷.

– مقاله ای با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات چاپ شد که به طور صریح، بی حجابی را فضیلت، و حجاب را کهنه پرستی و ارتجاع معرفی و به ساحت مقدّس امام خمینی اهانت کردند.

– آیا علما اعتراض نکردند؟

– صبح هجدهم دی ماه سال ۱۳۵۶ بود که طلّاب با تشکیل اجتماع بزرگی، تظاهرات و راهپیمایی خود را آرام به سوی منازل مراجع آغاز کردند و در مقابل منازل ایشان تجمّع کردند و با دادن شعار هایی به حمایت از امام پرداختند.

– فردایش چه شد؟

– بازاریان قم با مشاهده حرکت حوزه علمیه تصمیم به تعطیلی مغازه های خود در ۱۹ دی گرفتند. اقشار مختلف مردم و طلاب در میدان آستانه، تجمّع کردند و باز راهپیمایی به سوی منازل بزرگانِ حوزه آغاز شد. مردم می خواستند از طریقِ خیابان ساحلی به منزل آیت اللّه مشکینی رحمه الله بروند که یکی از مأمورین، شیشه بانک صادرات را شکست و به همین بهانه اسلحه ها به طرف مردم نشانه گیری شد و تیراندازی شروع گردید. با به زمین افتادن تعدادی از مردم، جمعیت در کوچه های اطراف پناه گرفتند و با هر آنچه که به دست می آوردند،

مقابل مأموران مسلّح رژیم، ایستادند. جنگ و گریز تا ساعاتی از شب ادامه یافت. در این روز دست کم شش نفر شهید و ده ها تن زخمی شدند.

- آیا این حرکت و قیام ۱۹ دی نتایج و فایده ای هم داشت؟

- نتایج زیادی داشت که من فقط به چند تایی از آنها اشاره می کنم:

۱- توخالی بودن شعار فضای باز سیاسی شاه را به مردم نشان داد.

۲- ثابت کرد که شاه از حرکت مذهبی - سیاسی به رهبری روحانیت و در رأس آنها امام، بیش از هر حرکت سیاسی و دینی دیگر، وحشت دارد.

۳- کسانی که دنبال جدایی دین از سیاست بودند شکست خورده و منزوی شدند.

۴- با قیام ۱۹ دی قم، آهنگ حرکت انقلاب به صورت «استراتژی چهلم ها» و برپایی مراسم چهلم آن هم یکی پس از دیگری برای شهدا، تا پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه داشت.

- تشکر بابا! تشکر!

- خواهش می کنم.

* * * *

ص:۶۲

دلم قرار نمی گیرد از فغان بی تو

سپندوار ز کف داده ام، عنان بی تو

از آن زمان که فروزان شدم ز پرتو عشق

چو ذره ام به تکاپوی جاودان بی تو

گزاره غم دل را مگر کنم چو امین

جدا ز خلق به محراب جمکران بی تو(۱)

علاوه بر آراستگی باطن و روح و روان، می خواهی ظاهری زیبا، پاکیزه و آراسته داشته باشی. مخصوصاً موقع رفتن به مسجد مقدّس جمکران، بهترین لباس ها را میپوشی:

«ای فرزند آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید ... بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟» (۲)

و این یک سنّت اصیل همه امامان معصوم علیهم السلام بوده که موقع راز

ص:۶۳

۱- ۴۰. مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّٰه خامنه ای.

۲- ۴۱. سوره اعراف، آیه ۳۱ و ۳۲.

و نیاز بهترین زینت خودشان را بر می داشتند:

«ان اللّه جمیل یحبّ الجمال»؛(۱)

«همانا خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد».

سنّت رسولان خدا را به جا می آوری و عطر می زنی. آن هم عطری که مخصوص مردان است:

«عطر خوش زنان، رنگش آشکار است، ولی بویش پنهان می باشد، ولی عطر خوش مردان، بویش آشکار است و رنگش پنهان می باشد».(۲)

انگشتر عقیق هم همیشه در انگشتان دست راستت است:

«انگشتر عقیق در دست کنید که مایه برکت است».(۳)

بچه هایت در مورد مسجد مقدّس جمکران سؤال می کنند و تو هم از چگونگی ساخت آن می گویی:

مسجد مقدّس جمکران، تحت توجهات و عنایات حضرت ولی عصرعلیه السلام و به فرمان ایشان بنا شده است. شیخ حسن بن مثله جمکرانی می گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه مبارك رمضان سال ۳۷۳ ه.ق در سرای خویش خوابیده بودم. ناگاه جماعتی به درِ خانه ام آمده، م

۱- ۴۲. امام حسن علیه السلام، وسایل الشیعه، ج ۳، احکام الملابس.

۲- ۴۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فروع کافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

۳- ۴۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فروع کافی، ج ۶، ص ۴۷۰.

را بیـدار کردنـد و گفتنـد: حضـرت مهـدی علیه السـلام تو را می خوانـد. پس برخاسـتم و به محضـر آن جناب شـرفیاب شدم. حضـرت ولی عصرعلیه السلام در حالی که حضرت خضرعلیه السلام را در کنار داشتند، فرمان ساخت مسجد را صادر نموده و فرمودنـد: «به مردم بگوییـد به این مکان رغبت (و توجّه) کنند و آن را عزیز دارند و چهار رکعت نماز در آن به جا آورند. هر کس این دو نماز را بخواند، گویا در کعبه نماز خوانده است».

به جمکران که می رسـید راهی مسـجد می شوید. با حضور قلب دو رکعت نماز تحیّت مسـجد و دو رکعت هم نماز امام زمان علیه السلام می خوانید.(1) در قنوت هم حال خوشـی داریـد و از آقا می طلبید که حاجات شـما را از خدا بخواهد. بقیه آداب مسـجد را بجا می آوریـد و سـپس به حیاط می آییـد. آدرس کتاب فروشـی را می گیریـد که شـما را به سالن بزرگی در کنار حیاط مسـجد راهنمایی می کننـد. تا پایتان به داخل کتابفروشـی و انتشارات مسـجد می افتـد، شوق زده شده و یکی یکی تمام هدایای فرهنگی و کتاب های موضوع بندی شده را بازدید می کنید. حسّ کنجکاوی شـما بیشتر روی عنایات و کراماتی است که در این مکان مقدّس به وقوع پیوسته است. کارکنان انتشارات هم با

۱- ۴۵. آیت اللّه مکارم شیرازی، مفاتیح نوین، ص ۱۲۵۹.

برخوردی شایسته و نیکو چند کتاب در این زمینه معرفی می کنند:

نجم الثاقب، مسجد جمکران تجلیگاه صاحب الزمان، کرامات المهدی، آخرین پناه، وعده دیدار، مهدی موعود، سیمای جهان، غیبت شیخ طوسی و ...

در حیاط شروع به قدم زدن می کنی. حال خوشی به تو دست می دهد. خودبخود لبانت به حرکت در می آیند و با سوز و گداز اشعاری را زمزمه می کنی. اشک هایت هم کم کم جاری می شوند.

ببوسم خاک پاک جمکران را

تجلی خانه پیغمبران را

خبر آمد خبری در راه است

سرخوش آن دل که از آن آگاه است

شاید این جمعه بیاید شاید

پرده از چهره گشاید شاید

با خانم و بچه ها سوار ماشین شده و راه قم را در پیش می گیرید. هرچند که جسمت از جمکران فاصله می گیرد، ولی دل و جانت را در آنجا به ودیعه می گذاری. بچه ها هم پشت سر هم سؤالاتی دارند که از تو می پرسند:

- مسجد مقدّس جمکران به دستور چه کسی بنا شده است؟

- این مسجد مقدّس و با عظمت به امر مستقیم حضرت حجت علیه السلام ساخته شده است. در کرامت این مسجد همین بس که دل میلیون ها نفر از محبّان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را از گوشه و کنار جهان مجذوب و شیفته

خود ساخته و کرامات فراوانی را با عنایت امام زمان علیه السلام در این جا به وقوع پیوسته است.

- نظر بزرگان دین در مورد این مسجد چیست؟

- برخی از بزرگان معتقدند که حضرت ولی عصر «ارواحنا فداه» سحرگاهان بسیاری در مسجد جمکران حاضرند. علما و به ویژه رهبر فرزانه ما حضرت آیت اللّه العظمی خامنه ای «حفظه اللّه» با مسجد جمکران رفاقت و انسی همیشگی داشته و دارند و در این مسجد مقدّس با امام و مولای خود نجوا می کنند. آیت اللّه بهاء الدینی رحمه الله می فرمود: «بعد از حرم امام رضاعلیه السلام در ایران، جایی را به معنویت و نورانیت مسجد مقدّس جمکران سراغ نداریم».(۱) از آیت اللّه العظمی بهجت قدس سره پرسیدند: «چه کنیم که به دیدار امام زمان علیه السلام نایل شویم؟ فرمود: «صلوات، فراوان بفرستید و به مسجد مقدّس جمکران فراوان بروید و اعمال را به طور کامل انجام دهید و در مسجد اصلی نماز بخوانید که حال و هوای دیگری دارد».(۲)

پس باید همه مان از آقا بخواهیم:

ص:۶۷

۱- ۴۶. حیدری کاشانی، سیری در آفاق.

۲- ۴۷. ساعی، به سوی محبوب، ص ۵۸.

ای دو سه تا کوچه ز ما دورتر!

نغمه تو از همه پرشورتر!

کاش که این فاصله را کم کنی!

محنت این قافله را کم کنی!

هر که به دیدار تو نایل شود

یک شبه حلّال مسائل شود

ای نگهت خاستگه آفتاب!

بر من ظلمت زده یک شب بتاب!

پرده برانداز ز چشم ترم!

تا بتوانم به رخت بنگرم!

ای نفست یار و مددکار ما!

کی و کجا وعده دیدار ما؟!(۱)

- الآن که به حضرت ولی عصرعلیه السلام دسترسی نداریم تکلیف چیست؟

- در عصر غیبت، پیروی و تقلید از مجتهد جامع الشرایط، واجب و الزامی است. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، مجتهد و فقیهی جامع شرایط است که مرد، بالغ، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده، عادل، مسلط بر نفس، نگهبان

۱- ۴۸. محمّدرضا آغاسی.

دین و آیین و مطیع اوامر خداونـد و اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام باشد. پیروی از مجتهد جامع شـرایط، در عصـر غیبت، در رأس همه تکالیف است؛ چرا که جایگاه مؤمن را نسـبت به حجت وقت خویش روشن می نمایـد و امر دین و دنیا و آخرت او را قوام می بخشد. اصولاً در عصـر غیبت، اطاعت و فرمانبرداری از امام زمان «ارواحنا فداه» تحقق نخواهد یافت، مگر در سایه اطاعت و پیروی از مجتهد جامع شرایط که او را «مرجع تقلید» می نامیم.

- پس آرزوی تشرّف و ملاقات امام زمان علیه السلام را نداشته باشیم؟

- اتفاقاً یکی از آسـیبها و خطرهـایی کـه در عصـر غیبت برای منتظران اتفـاق می افتـد، «ملاقـات گرایی» است. بـدین معنـا که شخص از وظایف واجب خویش غافل شود و مهم ترین وظیفه خویش را دیـدار امام زمان علیه السـلام بپنـدارد. دیگران را هم تنها به تلاش برای دیدار، به عنوان برترین وظیفه، فرا بخواند و ساده ترین خواب یا اتفاقی را ملاقات قلمداد کند. پیامدهای این آسیب، یأس و ناامیدی، رویکرد به شیّادان و مدّعیان دروغین

ص:۶۹

و دور مانـدن از انجـام وظـایف اصـلی است. مهم ترین راه درمـان این آسـیب، رویکرد به منـابع و معـارف ناب دین و بررسـی احوال و سـیره تشـرف یافتگـان راسـتین می باشـد، تـا بـدانیم وظیفه اصـلی منتظران بیش از هر چیزی ایمـان، تقوا، تزکیه نفس، خودسـازی، انجـام تکـالیف فردی و اجتمـاعی و انتظـار حقیقی بـه همراه ورع و محـاسن اخلاقی می باشـد. حضـرت آیت اللّه العظمی بهجت رحمه الله توصـیه می فرمودند: «لازم نیست انسان (فقط) در پی این باشد که به خدمت حضـرت ولی عصـرعلیه السـلام تشـرّف حاصل کند (و از وظایف دینی و شـرعی غافل گردد)؛ بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز، سپس توسل به ائمه علیه السلام برای ما بهتر از تشرف باشد؛ زیرا هرجا که باشیم، آن حضرت ما را می بیند و می شنود».(۱)

– مردم هم امام را می بینند؟

– عمـوم مردمـان او را می بیننـد، ولی نمی شناسـند. از همین روست که به هنگـام ظهـور فرخنـده اش انگشتِ حیرت بر دهـان میگزند که ای وای! او را بارها و بارها دیده ایم،

۱– ۴۹. رخشاد، ۶۰۰ نکته در محضر بهجت، ص ۱۸۷، نکته ۲۷۷.

امّا نشناخته ایم. در این میان، تنها عدّه ای معدود به اذن و اجازه آن حضرت، توفیق ملاقات، همراه با معرفت می یابند.

داستان های معتبر و ارزنده فراوانی وجود دارد، مبنی بر اینکه حضرت با برخی دوستداران خود دیدار دارد. داستان هایی درس آموز، تأثیرگـذار و احساس برانگیز ... در این گونه ادّعاها و نقل ها، بایـد به شـدّت هوشیار و مراقب بود، هر ادعایی را از هر کسـی نمی توان پذیرفت ... نکته ضروری این است که عاشق، زمینه آمدن معشوق را فراهم می سازد و خواسته او را با شور و اشتیـاق فراوان گردن می نهـد. آنکه فقـط می خواهـد امـام را ببینـد، عاشق نیست، خودخواه است! می بایـد به مسأله ملاقات و دیدار با حضرت، نگاه عمیق تری داشت. چشم ها را باید شست و جور دیگر باید دید!!

سؤال هـایی هم بچه هـا می پرسـند که پاسـخ بعضـی ها را نمی دانی و یا شک و تردیـد داری. همان بهتر که به اهلش مراجعه کنی، چون قرآن می فرماید:

«فَسْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛(۱)

«اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید».

۱- ۵۰. سوره نحل، آیه ۴۳.

همچنین در قرآن خداوند متعال می فرماید:

«فَلْيَنظُرِ الْإِنسانُ إِلَى طَعامِهِ»؛(۱)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد».

انسان هنگامی که بر سر سفره می نشیند، باید دقیقاً بنگرد که آنها را از چه راهی تهیه کرده است؟ حلال یا حرام؟ مشروع یا نامشروع؟ «طعام» در این آیه به معنی «علم و دانش» هم است؛ چون علم و دانایی غذای روح است(۲) و باید بنگرد که آن را از چه کسی یاد می گیرد؟

بقیه سؤالات بچه ها را موکول به فردا می کنی. می خواهی از اهلش بپرسی و از خودت نظری ندهی!

نه هر کس شد مسلمان می توان گفتش که سلمان شد

که اوّل بایدش سلمان شد و آنگه مسلمان شد

* * * * *

۱- ۵۱. سوره عبس، آیه ۲۴.

۲- ۵۲. امام باقرعلیه السلام، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۴۵.

اوّل صبح به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام می روید و نماز را به جماعت می خوانید. بعد از زیارت و ... به مهمان سرای خودتان بر می گردید. بعد از صرف صبحانه به طرف ساختمانی می روید که قرار است در آنجا سؤالات خودتان را مطرح کنید و پاسخ بشنوید. به آنجا می رسید و طلبه های جوانی را می بینید که در سر کلاسها حاضر می شوند و بدون فوت وقت به تعلیم و تعلّم مشغول شده اند. یکی از آنها شما را به طرف اتاقی راهنمایی می کند، تا حاج آقا را ببینید. تا وارد می شوید او از سر جایش بلند می شود و با گرمی دست تو و پسرت را می فشارد. پس از احوال پرسی، کاغذ سؤالات را از جیب در می آوری و پرسش ها شروع می شود:

- چرا دیدار و ظهور حضرت مهدی علیه السلام اینقدر تأخیر افتاده است؟

- خود امام زمان علیه السلام علّتش را بیان فرموده اند: «اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را در بندگی موفق بدارد - در وفای به عهد و معرفت به ما و صداقت، اتّحاد قلبی

داشتند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی افتاد و زودتر نصیبشان می گردید.» (۱)

– مهم ترین وظیفه هر انسان در زندگی چه چیزی است؟

– شناخت امام معصوم عصر و زمان خود، نخستین و مهم ترین وظیفه هر انسان در زندگی است. هرگونه قصور و کوتاهی در این راه نتیجه ای جز واماندگی، درماندگی و بیچارگی به دنبال نخواهد داشت.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (۲)

این حدیث شریف نبوی، مورد اتفاق شیعه و سنّی بوده و در منابع حدیث شیعه و سنی نقل شده است. در نتیجه شناخت امام معصوم برای همه ضروری است و ما به شناخت امام زمان خویش نیازمندیم، چون خداوند هدایت و سعادت ما را فقط در دستان پر مهر او قرار داده است. معرفت او، رمز پیوند ما با خداست. از این روست که هر کس از معصوم زمان خویش دور شود و خود را به کمتر از او بسپرد، بزرگ ترین جفا

۱– ۵۳. احتجاج طبرسی، ۲/۴۹۸.

۲– ۵۴. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱.

را در حقّ خویش روا داشته و پیوند خویش را از خداوند بریده است. این چیزی نیست جز گمراهی و خروج از دین و مردن در ظلمت و جاهلیّت.

– الآن تنها راه برای رسیدن به رضایت خداوند چه چیزی است؟

– شایسته ترین شیوه بندگی، حرکت در مسیر ولایت امام زمان علیه السلام است. بدون ولایت او، تمام راه ها محکوم به شکست و هلاکت است. «تنها راه» هدایت و سعادت قرار گرفتن تحت سرپرستی و ولایت امام زمان علیه السلام است. در زیارت آن حضرت در سرداب مقدّس چنین آمده است:

«السلام علیك یا سبیل اللّه الّذی من سلك غیره هلك ... »؛(۱)

«سلام بر تو ای راه خدا که هر کس در غیر آن راه حرکت کند هلاك گردد.. هر که به ولایت تو و اعتراف به امامت تو نایل گردد، اعمالش قبول و گفتارش تصدیق و نیکی هایش مضاعف و بدی هایش محو و نابود می گردد. و هر که از قلمرو ولایت تو بیرون رود و نسبت به تو جاهل باشد و غیر تو را برگزیند، خداوند او را به رو، در آتش بیفکند و از او هیچ عملی را نپذیرد».

۱– ۵۵. محدث قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت حضرت صاحب الامرعلیه السلام در سرداب مقدّس، سامرا.

با نام تو راه عشق آغاز شود

شب با نفس سپیده دمساز شود

با نام تو ای بهار جاری در جان

یک باغ گل محمدی باز شود

- راهِ دینداری چگونه است؟

- «تنها راه» دینداری از طریق مهدی شناسی حاصل می شود. در فرازی از زیارت صاحب الامرعلیه السلام در زمان غیبت آمده است:

« ... اللّهمّ عرّفنی حجّتک فإنّک ان لم تعرفنی حجّتک ضللت عن دینی ... »؛(۱) «پروردگارا! حجت خویش را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

روح معرفت و عبودیت خدا هم در معرفت و شناخت اهل بیت علیهم السلام نهفته است، چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید: «آغاز و پایان همه عبادت ها، معرفت ماست».(۲)

بدین سان تمام عبادت ها و عبودیت ها، اگر همراه با معرفت و شناخت عابدان حقیقی و آموزگاران عبادت که همان محمّد و آل محمدند علیهم السلام، همراه نباشد، کالبدی

۱- ۵۶. قمی شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای صاحب الزمان علیه السلام در عصر غیبت.

۲- ۵۷. علّامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۲.

بدون روح را می ماند که توان تحرک، پویایی و تأثیرگذاری و فعالیتی را ندارد.

بدین ترتیب «مهدی شناسی» که لازمه و عصاره «امام شناسی» است، روح و حقیقت تمام پرستش ها و عبادت ها خواهد بود. بدون معرفت امام زمان علیه السلام هیچ عبادت و پرستشی در پیشگاه خداوند قدر و منزلتی نخواهد داشت. امام باقرعلیه السلام می فرماید: «به سبب ما خداوند عبادت می شود، به سبب ما خداوند شناخته می شود و به سبب ما خداوند به یگانگی پرستش می شود».(۱)

- پس تنها راه خداشناسی از راه مهدی شناسی حاصل می شود؟

- بله! دقیقاً همین طور است. فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به معرفت خداست، امّا این معرفت حاصل نمی شود مگر به معرفت امام و حجت عصرعلیه السلام. مردی از امام حسین علیه السلام می پرسد: «پدرم و مادرم فدایت! معرفت خدا چیست؟» حضرت در پاسخ می فرماید: «این است که اهل هر زمانی، امام خویش را که باید از او

۱- ۵۸. کلینی، اصول کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۷.

اطاعت کنند، بشناسند».(۱)

تنها راه خداشناسی در عصر و زمان ما، مهدی شناسی است، چرا که او جلوه تام و تمام حقّ و آینه دار صفات جمال و جلال الهی است. خدا را فقط از نگاه و منظر معصوم زمان می توان شناخت.

هم اکنون اگر جای جای نظام هستی را بنگرید، امام زمان علیه السلام را حاضر و ناظر می بینید، چون او واسطه رحمت خداست، او کامل ترین انسان روی زمین است و برکت اهل زمین است.

بدین ترتیب او در لحظه لحظه زندگی ما حضور دارد و هیچ رفتار و گفتاری از ما، از نظر او پنهان و مخفی نمی ماند. امام زمان علیه السلام می فرمایند: «همانا ما به اخبار و احوال شما علم و آگاهی داریم و هیچ خبری از شما، از ما پوشیده نمی ماند».(۲)

او چشم بینای خداوند در میان ماست:

«السلام علیک یا عین اللَّه فی خلقه؛(۳) سلام بر تو ای دیده خدا در میان خلق آفریدگان!».

ص:۷۸

۱- ۵۹. علّامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.
۲- ۶۰. علّامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.
۳- ۶۱. کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حجت در روز جمعه.

پسر تو نگاهی به لباس ساده حاج آقا می اندازد و می پرسد:

- از وضع اقتصادی و شیوه زندگی امام زمان علیه السلام بگو!

- حضرت مهدی علیه السلام به مردم عشق می ورزد و با مردم زندگی می کند. او در میان مردم راه می رود، در بازارهایشان گام بر می دارد و به اجتماعات مردمی وارد می شود. حضرت به مردم سلام می کند و بر فرش خانه هایشان پا می گذارد.(۱) نسبت به مردم در نهایت مهربانی و عطوفت و فروتنی است. برای خود هیچ دربان و نگهبانی اختیار نمی کند تا همیشه در دسترس مردم باشد.(۲)

او هیچ سنگی روی سنگ برای خود نگذارد، خانه ای برای خویش بنا نکند و از متاع دنیا چیزی برای خود بر نگیرد.(۳) لباس او جز لباسی زبر و ساده و غذای او جز غذایی اندک و بی خورش نیست.(۴)

- الآن مردم به امام علیه السلام عشق می ورزند و ...

- فقط عشق و علاقه به امام کافی نیست. حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی می فرماید: «هر یک از شما باید

۱- ۶۲. نعمانی، الغیبه، ص ۸۴.

۲- ۶۳. صافی، منتخب الاثر، ص ۴۶۹.

۳- ۶۴. سیّد بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸.

۴- ۶۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

کـاری کنـد که او را به محبّت و دوستی ما نزدیک کنـد و از آنچه خوشاینـد ما نیست و موجب کراهت و خشم ماست، دوری گزیند؛ زیرا امر ما ناگهانی است و در هنگامی که توبه و بازگشت سودی ندارد، می رسد و پشیمانی از گناه، از کیفر، نجاتش نمی بخشد».(۱)

یـک سـینی چای برایتان می آورنـد و روی میز می گذارنـد. دخترت اولین چای را پیش مادرش می گـذارد. حاج آقا رو به او می کند و می گوید:

- «همیشه پا به رکاب مادرت باش! چرا که بهشت زیر پای اوست» (۲) از ویژگی های بارز مهدی یاوران، احترام فوق العاده به پـدر و مـادر است. «پر و بـال تواضع را با کمال مهربانی برای پـدر و مادر بگستران! و بگو پروردگارا! بر آنان مهربانی و ترحم کن، همان گونه که در کودکی مرا با مهربانی تربیت کردند».(۳)

- چه کنیم تا از اصحاب و یاران ویژه امام زمان علیه السلام باشیم؟

- به فرموده امام صادق علیه السلام(۴) سه شرط دارد علیهم السلام

۱- انتظاری حقیقی که اندیشه ساز، جدیت بخش و تکاپو آفرین است.

۱- ۶۶. بحارالانوار، ۵۲/۱۷۶.

۲- ۶۷. دشتی محمّد، نمهج الحیاه {فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام}.

۳- ۶۸. سوره اسراء، آیه ۲۴.

۴- ۶۹. علّامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۲- عمـل بر اسـاس ورع که بسـی بالاتر از تقوا و پرهیزکـاری است. تقوا، پرهیز از محرمـات و عمـل به واجبات است، امّا ورع علاوه بر تقوا پرهیز از مکروهات و مشتبهات و عمل به مستحبات را نیز در بر می گیرد.

۳ - عمل بر اساس محاسن و فضایل اخلاقی که لازمه اش تهذیب و وارستگی نفس از رذایل اخلاقی است.

از هستی خویشتن رها باید شد

از دیو خودیِ خود جدا باید شد

آن کس که به شیطان درون سرگرم است

کی راهیِ راه انبیا خواهد شد(۱)

رو به حاج آقا می کنی و می گویی:

- من که سن و سالم گذشته ولی این جوان ها باید قدر عمر خودشان را بدانند!

- «باقی مانـده عمر آدمی آنقـدر پر ارج و گرانبها است که قابل قیمت گـذاری و ارزیابی نمی باشـد؛ چون انسان می توانـد با باقیمانـده عمر خود، خوبی های فوت شـده را جبران کنـد و فضایلی را که در وجود خود سـرکوب کرده و میرانده است، زنده نماید».(۲) و «گوارا ترین زندگی را کسی دارد که به

ص:۸۱

۱- ۷۰. امام خمینی رحمه الله.

۲- ۷۱. امیرالمؤمنین علیه السلام، مجموعه ورّام، ۱/۳۶.

آنچه خداوند نصیب او کرده است خرسند باشد».(۱)

- دعای مان بفرمایید و از خدا طلب حاجتی کنید!

- والا ترین و برترین آرزوی مهدی یاوران توفیق شهادت در راه خدا پس از بهترین خدمت ها و جانفشانی ها و ایثارگری هاست. یاران امام زمان علیه السلام در پرتو عبادت خالصانه، عطر و بوی شهادت گرفته اند و همواره در انتظار شهادت به سر می برند. «از خداوند بزرگ با رحمت گسترده و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنم، پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید».(۲)

- الهی آمین!

حاج آقا از روی صندلی اش بلند می شود و از روی قفسه کتاب ها، یک جلد سالنامه «عارفان» (۳) را برداشته و به شما هدیه می دهد. تو هم از او تشکر می کنی.

حاج آقا آخرین توصیه اش را از قول حضرت مهدی علیه السلام بیان می کند:

«هرگاه خواستید به سوی ما توجّه کنید، زیارت آل یس را بخوانید».(۴)

پایان

ص:۸۲

۱- ۷۲. امیرالمؤمنین علیه السلام، غرر الحکم، ح ۳۳۹۷.

۲- ۷۳. حضرت امیرعلیه السلام در انتهای عهدنامه مالک اشتر، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- ۷۴. انتشارات مسجد مقدّس جمکران.

۴- ۷۵. مفاتیح الجنان.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹